

## بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم<sup>۱</sup>

دیتون هارتون\*

ترجمه: زهرا محرمی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱]

### چکیده

در مقایسه میان دو آیین بودای پاک‌بوم و آیین مسیحیت، در قلمرو رستگاری، به مفهومی ظاهراً مشترک بین آنها، یعنی «لطف»، می‌رسیم. در پژوهش پیش رو، ضمن تبیین مفهوم «لطف» در آموزه‌های تعلیمی هر یک از این دو آیین و لزوم وجود و اعطای آن از سوی مقامی برتر به پیروانش، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها را ذکر می‌کنیم و در انتها، از پاسخ مسیحی به مفهوم بودایی در این باره سخن خواهیم گفت.

**کلیدواژه‌ها:** آیین بودای پاک‌بوم، آیین مسیحیت، آمیدا بودا، عیسی مسیح، تاری‌کی، لطف، رستگاری.

۱. برگردان از:

Dayton Hartman II, "The Concept of Grace in Both Christianity and Pure Land Buddhism Examined", available at: Apologetics.com, 2010.

\* کشیش منصوب کتوانسیون باپتیست جنوبی (Southern Baptist Convention /SBC)

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان شرق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران z.moharrami@gmail.com

## مقدمه

در سال‌های اخیر، علاقه برای مقایسه بین آموزه‌های عیسی مسیح با آموزه‌های بودا رواج بسیار یافته است. آموزه‌های تعلیمی هر یک از این دو درباره اخلاق، دانش و رستگاری به نظر می‌رسد چنان به موازات هم قرار دارند که گویا نوعی وابستگی متقابل بینشان هست، به گونه‌ای که برخی حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که ادعا می‌کنند عیسی مسیح در واقع بودایی عامل به فرایض بود. این فرآیند به چنان درجه‌ای از هیجان رسیده که حتی دالای لاما چهاردهم می‌گوید عیسی مسیح نه انسان صرف، بلکه بوداسف<sup>۱</sup> بوده است.

کسانی که شباهت‌های تعلیمی فرضی بین مسیحیت و آیین بودا را مقایسه می‌کنند این کار را اغلب با برجسته کردن تصدیق مشترک لطف الهی در عمل رستگاری انجام می‌دهند. عقیده این است که وقتی شخص مسیحی و بودایی پاک‌بوم از «لطف» سخن می‌گویند، هر دو به مفهوم یکسانی اشاره می‌کنند. هدف این تحقیق، بررسی هر دو مفهوم «لطف بودایی» و «لطف مسیحی» است که به دنبال آن، پاسخی مسیحی نیز برای مفهوم بودایی مطرح می‌شود.

## بودا

آیین بودا در قرن ششم پیش از میلاد، در شمال شرقی هند متولد می‌شود. شاهزاده سیدارته گوتمه، کسی که در دامن حمایتی عیش و تجمل بالیده، چهار منظره پی‌درپی را تجربه می‌کند. در این چهار منظره، او شاهد مرگ، بیماری، مراسم تشییع و تدفین، و راهبی است که زندگی را ترک گفته است (Corduan, 1998: 222). بعد از تجربه این منظره‌ها، گوتمه به راحتی قصرش را ترک می‌کند و نوعی زندگی کناره‌گیرانه در پیش می‌گیرد. او بعد از مطالعه کامل و جامع اعمال مراقبه‌ای و در پیش گرفتن زندگی بسان راهبان، از روشن‌شدگی نومید می‌شود. در میانه این نومیدی در نظر داشت به خود گرسنگی دهد تا به روشن‌شدگی دست یابد. طبق گزارش‌ها، وقتی گوتمه زیر درخت بودهی نشسته بود روشن‌شدگی معنوی را تجربه کرد و در آن دریافت که همه چیز توهم است (Ibid.: 223). او سپس مجموعه

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم / ۱۶۵

آموزه‌هایی را پروراند که در قالب «چهار حقیقت شریف» مدون شد. این چهار حقیقت، پایه و اساس آیین بودا می‌شود.

### پیدایش آیین بودای پاک‌بوم

از تعالیم بودا، دو نظام متمایز پدید آمد. اولی، تیره‌واده، که اصولاً مکتبی راهب‌بنیاد (monk-based) در آیین بودا است. دومین نظام بزرگ، مه‌ایانه (که گردونه بزرگ‌تر هم نامیده شده)، نوعی نظام غیرروحانی (عامی) محور (layperson-centered) است. از نظام اخیر، شکل محبوبی از آیین بودا به نام پاک‌بوم متولد می‌شود.

آیین بودای پاک‌بوم در چین، در طول دوره سلطنت جین (jin) (۴۲۹-۲۵۶ پس از میلاد) شکل می‌گیرد (House, 2006: 69). بنیان‌گذار این فرقه، هوئی‌یوان (Hui-yuan) (۳۳۴-۴۱۶) است. راهبی در جیانگزی (Jiangxi) چین، که شروع به تفسیر سوره‌های سوکاوتی و یوهه (Sukhavati Vyuhā sutras) به روشی می‌کند که به عقیده او، همه موجودات، در نهایت، در قلمرو ملکوتی که پاک‌بوم نامیده می‌شود، به تولد دوباره دست خواهند یافت (Ibid.). در سال ۴۰۲، هوئی‌یوان، جامعه پاک‌بوم را به وجود آورد (Reat, 1984: 154). او می‌آموزد که انسان با اعمال گوناگون مراقبه‌ای، می‌تواند ورود به پاک‌بوم را به دست آورد. بعد از مرگ هوئی‌یوان، راهب دیگری به نام دان‌لئان (Tan-luan) (۴۷۶-۵۲۴) شروع به تعلیم این مطلب می‌کند که انسان ورود به پاک‌بوم را فقط با قرائت نام بودایی که بر پاک‌بوم فرمانروایی می‌کند، می‌تواند به دست آورد (House, chart 69). این موجود، یعنی آمیدا بودا (بودای نور نامحدود)، از سر خیرخواهی ورود به سرزمین سعادت ابدی (bliss) را به کسی می‌بخشد که صرفاً از روی ایمان، نام او را قرائت کند.

تعالیم شان‌دائو (Shan-tao) (۶۱۳-۶۸۱) در ادامه کار دان‌لئان بود (Ibid.). شان‌دائو با تلاش برای جذب کسانی که انضباط لازم برای پرداختن به آیین بودای مراقبه‌ای (mediative Buddhism) را نداشتند، آموخت که آمیدا، سرانجام ورود به پاک‌بوم را با لطف خاص خودش (تاری‌کی) (tariki) به همه موجودات خواهد بخشید. اگر کسی به جد خودش را وقف قرائت نام آمیدا کند، می‌تواند این ورود را در طول حیات فردی‌اش به دست آورد.

سرانجام، [قوانین] این نظام در طول دوره سلطنت تانگ (Tang) (۶۱۸-۹۰۷) تدوین شد (Reat, 1994: 154) و آیین بودای پاک‌بوم به سرعت شروع به گسترش کرد. در سال ۷۱۳، نارضایتی امپراتوری منجر به شکل‌گیری اشکال مختلفی از آیین بودا شد. این نارضایتی به تلاش گسترده بوداییان پاک‌بوم برای تغییر عقیده شمار فراوانی از مردم انجامید. حمایت رهبر پاک‌بوم از آموزه‌های ساده و نیز محکومیت امپراتوری مکتب سه سده آیین بودا (Three Ages school of Buddhism)، باعث افزایش حمایت از فرقه پاک‌بوم شد (Ibid.: 155).

پس از اینکه آیین بودای پاک‌بوم در چین رو به زوال رفت در ژاپن جان تازه‌ای یافت. به گفته راس ریت (Ross Reat)، «اینین» (Ennin) (۷۹۴-۸۶۴)، راهب تندایی قرن نهم، عمل سرسپردگی (practice of devotion) به آمیتابهه (آمیدا) بودا را از چین به ژاپن می‌آورد (Ibid.: 200). این جنبش با انتشار رساله‌ها رو به گسترش بود. این رسائل را ابتدا راهبی به نام گن شین (Gen shin) (۹۴۷-۱۰۱۷) نوشته بود که به سبب ادغام تصاویر بصری‌شان با متن نوشتاری موفقیت چشمگیری به دست آوردند (Ibid.). گن شین مجموعه‌ای از تصاویر رسم‌شده از شکوه و عظمت پاک‌بوم و دهشت‌های «جهنم» را نشان می‌دهد. از طریق اثر او و آثار دیگران، آیین بودای پاک‌بوم، در ژاپن شروع به نفوذ کرد.

در سال ۱۱۷۵ راهبی به نام هونن (۱۱۳۲-۱۲۱۲) اثر خود با عنوان *سنچاکاشو* (senchaka-shu) را منتشر، و با این کار، آموزه پاک‌بوم را در ژاپن تزریق کرد (Ibid.: 199). هونن در پی انتشار رساله‌اش، شروع به تبشیر در ژاپن با آموزه‌های آیین بودای پاک‌بوم کرد. او به جز انکار اعتبار سایر آموزه‌های بودایی، تمام توجهش را بر تکرار عبارت «نامو-آمیدا-بوتسو» (namu - amida - butsu)، به معنای «من سر فرود می‌آورم به پرستش آمیدا بودا»، متمرکز کرد (Corduan, 1998: 232). هونن از طریق آموزه‌هایش، چنان تأثیرگذار شد که رهبری ژاپن او را تهدیدی برای دولت تلقی کرد. لذا سرانجام تبعید شد.

پس از مرگ هونن، شاگردش شینران (Shinran) (۱۱۷۳-۱۲۲۶)، تعالیم او را ادامه داد. شینران کوشید با حذف محدودیت‌های اندکی که در آیین بودای پاک‌بوم باقی مانده بود آموزه‌های هونن را ساده‌تر کند. وی با اختیار همسر و داشتن فرزندان برای خود، الزام

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاکبوم / ۱۶۷

تجرد را به گونه‌ای مؤثر از بین برد (Reat, 1994: 203). به علاوه، تأکید کرد که انسان از طریق لطف آمیدا، و نه هیچ چیز دیگر، به «رستگاری» می‌رسد. شاید چشمگیرترین نوآوری‌ای که شینران عرضه کرده بود تقبیح وی از قرائت تکراری بود. از نظر او، انسان نیازی به تکرار مکرر نمبوتسو ندارد؛ در عوض، بیانی صمیمانه از اعتماد به آمیدا، پیروانش را از لطف او به نحو مؤثری بهره‌مند خواهد کرد (Ibid.). با افزایش شمار پیروان فداکار از زمان شینران، آیین بودای پاکبوم به محبوبیتی باورنکردنی دست یافته بود. در واقع، گسترش پاکبوم از زمان جنگ جهانی دوم شتابی باورنکردنی پیدا کرده است. امروزه پیروان پاکبوم بیش از نیمی از جمعیت ژاپن را تشکیل می‌دهند (Ibid.: 219). از این رو به نظر می‌رسد آیین بودای پاکبوم، خود را به عنوان یکی دیگر از دین‌های «مبتنی بر لطف» در کنار مسیحیت، تثبیت کرده است.

### آموزه پاکبوم درباره لطف

بر اساس اسطوره‌شناسی پاکبوم، راهبی که درمه‌کاره (Dharmakara) نامیده می‌شد، در حالی که مجموعه‌ای از تجلیاتش را از سر می‌گذراند، غرق در درد و رنج انسان‌ها شد (Tennent, 2007: 141). او از تعداد افرادی که در دست‌یابی به نیروانه شکست خورده بودند، آنقدر وحشت‌زده و هراسان بود که سوگند یاد کرد روزی برگردد و راهی برای مردم عامی فراهم کند تا به سرزمین سعادت ابدی برسند (Corduan, 1998: 232). این سوگند به سوگند هجدهم معروف است. در این سوگند می‌خوانیم: «اگر وقتی من به بوداشدگی (buddhahood) برسم، موجودات مُدرک ده جهات که از صمیم قلب سر سپرده‌اند و مشتاق تولد دوباره در سرزمین من هستند و حتی ده بار مرا می‌خوانند، در آنجا متولد نشوند، چه بسا من به روشن‌شدگی متعالی (supreme enlightenment) نرسم» (Lopez, 2004: 384).<sup>۲</sup> پس از اینکه درمه‌کاره، مدت مدیدی از عمرش را صرف انجام دادن اعمال خوب و یادگیری درمه کرد، کاملاً به روشنی رسید. از این رو درمه‌کاره، نقش یک بوداسف را بر عهده گرفت. در حالی که رهایی خودش در نیروانه را به تأخیر می‌اندازد چه بسا بماند و به

دیگران در رسیدن به روشن‌شدگی کمک کند، او اکنون در سرزمین سعادت ابدی ناب (پاک‌بوم) به عنوان آمیدا بودا ساکن می‌شود. به یک معنا، آمیدا به جای دیگران رنج می‌کشد تا به آنها در تلاششان برای رستگاری کمک کند (Tennent, 2007: 139).

آموزه پاک‌بوم می‌آموزد که اگر کسی در قلمرو آمیدا بودا متولد شود، به مقام «عدم واگشت» (non-regression) دست می‌یابد. این اصطلاح یعنی پیرو، در سطح پایین‌تری از هستی متولد نخواهد شد. این یعنی ترس از پس‌روی بیشتر و افتادن در دام سمسره که بر افکار بیشتر بوداییان غلبه دارد و برای اندیشه بودایی، حیاتی است. به نظر هونن، بشر اکنون در عصری زندگی می‌کند که دست‌یابی به روشن‌شدگی از طریق اعمال سنتی بودایی را تقریباً غیرممکن می‌کند (Ibid.: 142). از این‌رو، هونن استدلال می‌کند که نموتسو برتر از سایر اعمال بودایی است، چراکه می‌تواند به‌تنهایی راهی برای پیشرفت معنوی نهایی فراهم کند (Ibid.). هونن تعالیمش را در عبارت زیر خلاصه می‌کند: «شیوه رستگاری نهایی که من رسماً بیان کرده‌ام ... چیزی نیست مگر تکرار صرف نام آمیدا بوتسو، بدون تردیدکردن در مهربانی او، که به موجب آن، فرد می‌تواند در سرزمین سعادت ابدی کامل متولد شود. ... از این‌رو بدون فخرفروشی، باید مشتاقانه و به‌تنهایی تکرار نام آمیدا را تمرین کرد» (Barry, 1972: 331). شینران با این بیان، که قرائت مکرر نموتسو کاری نمی‌کند جز حفظ شایستگی فرد در تلاش برای رسیدن به روشن‌شدگی، از هونن پیشی می‌گیرد. این تلاش تکراری، فقدان اعتماد کامل را در سوگند هجدهم نشان می‌دهد، که موجب انکار قدرت آمیدا می‌شود (Tennent, 2007: 146).

به گفته پل چانگ (Paul Chang)، «شینران دریافت که کارها و رفتار انسان مثل مراقبه و مطالعه سوره‌ها فقط وقتی معنادار می‌شود که فارغ از پاس‌داشت آزادشدن و رسیدن به روشن‌شدگی از طریق قدرت آمیدا، انجام شود و نه با هدف دست‌یابی به روشن‌شدگی» (Chung, 2004: 302). به اعتقاد او، نخستین باری که پیرو، نموتسو را قرائت می‌کند، «رستگاری» را به دست آورده است. تمام قرائت‌هایی که بعد از بار اول صورت می‌گیرد چیزی بیش از اعمال سپاس‌گزارانه نیست.

شینران معتقد بود زمانه بسیار بد شده است، به قدری بد که بشر دیگر توانایی تشخیص خوب از بد را ندارد؛ بدون توانایی تمیز درست از نادرست، فرد دیگر قادر نخواهد بود به روشن‌شدگی حقیقی برسد. از این‌رو، صرفاً ایمان به آمیدا، دست‌یابی به روشن‌شدگی را امکان‌پذیر می‌کند (Jackson & Markransky, 2000: 358). تیموئی تننت (Timothy Tennent) درباره این «لطف بی‌استحقاق» دست به قیاسی بودایی می‌زند. او داستان بچه‌گره را بازگو می‌کند، «بچه‌گره تصویر کاملی از لطف است. همان‌طور که بچه‌گره کاملاً باید تسلیم خواسته مادرش باشد، مرید نیز باید کاملاً تسلیم باشد...» (Tennent, 2007: 135). از این‌رو می‌توان گفت هونن و شینران به نوعی سولا‌گریتیا (sola gratia)<sup>۲</sup> اعتقاد داشتند. به‌علاوه، چون آن دو مطرح کردند که نجات فقط از طریق ایمان به سوگند دست‌یافتنی است، می‌توان گفت آنها سولا‌فیده (sola fide)<sup>۴</sup> را تجویز می‌کردند. در نهایت، آنها به نوعی سولو کریستو (solo Christo)<sup>۵</sup> نیز اعتقاد داشتند، که شباهت بسیار به سنت اصلاحی در مسیحیت دارد، شینران معتقد بود حتی گرایش به ایمان به آمیدا، هدیه‌ای از طرف خداوندگار پاکبوم است. از این‌رو عمل رستگاری، فقط از جانب آمیدا و فقط از طریق آمیدا است.

آیا منصفانه است که بگوییم بوداییان پاکبوم، «پروتستان‌های آیین بودا» هستند؟ آیا آموزه لطف آنها، واقعاً همانی است که درون مسیحیت ارتدوکس یافت می‌شود؟ صرفاً پس از تعریف دقیق آموزه ارتدوکس لطف، می‌توان ارزیابی شباهت‌ها و اختلافات بین مسیحیت و آیین بودای پاکبوم را آغاز کرد.

### آموزه لطف در مسیحیت

مسیحیت می‌آموزد که بشر با گناه از خداوند دور افتاده است (I John 3: 4). وین گرودم (Wayne Grudem) گناه را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر گونه شکست در مطابقت با قانون اخلاقی خداوند در عمل، نگرش یا طبیعت» (Grudem, 1994: 490). گناه با سرکشی خودخواهانه آدم و حوا در مقابل دستور خداوند راجع به نخوردن از درخت معرفت، در نسل بشر ریشه دارد (Genesis 3: 1-19). نتیجه این عمل سرکشی این بود که طبیعت آدم و حوا ذاتاً گنهکار شد. به گفته پولس حواری، بشر، طبیعت گناه آدم را به ارث برده است: «...»

همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامن‌گیر همه آدمیان شد، زیرا همه گناه کردند» (Romans 5: 12). به‌علاوه، پولس می‌گوید بشر نزد خداوند فاقد هر گونه خوبی است: «... من می‌دانم هیچ چیز خوبی در من، یعنی در جسم من، نیست...» (Romans 7: 18). ارمیای نبی می‌نویسد: «قلب مکارتر از هر چیز دیگری است و به طرز ناامیدکننده‌ای بیمار است، چه کسی می‌تواند آن را بفهمد؟» (Jeremiah 17: 9). هیچ کس نمی‌تواند هر کار خوبی را در پیشگاه خدا انجام دهد. پولس می‌نویسد: «کسانی که در جسم هستند نمی‌توانند خداوند را خشنود کنند» (Romans 8: 8). به عقیده عیسی مسیح، فقط از طریق او [یعنی خود عیسی] بشر می‌تواند چیزی را که در پیشگاه خدا خوب است، انجام دهد. عیسی گفت: «کسی که او در من، و من در او بماند، ثمره بسیار می‌برد، زیرا جدای از من، شما نمی‌توانید کاری انجام دهید» (John 15: 5). وضعیت بشر ناامیدکننده است. «آدم و حوا در لحظه‌ای که گناه کردند به لحاظ معنوی مُردند. مرگ فیزیکی‌شان نیز از همان روز شروع شد» (Geisler, 2004: 122). اگر خداوند قربانی جایگزین را برای بشر تدارک نمی‌دید، نسل بشر تا ابد لعنت می‌شد. انسان نمی‌تواند کار خوبی در پیشگاه خدا انجام دهد؛ او بی هیچ راهی برای اینکه خودش به رستگاری برسد، به حال خویش رها می‌شود. چون انسان نزد خدا کاملاً فاسد است، نیاز مبرم به ناجی دارد. از این‌رو، خداوند پدر، خداوند پسر را به عنوان قربانی جایگزین برای گناه انسان فرستاد. به گفته یوحنا (3: 16) «زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که یگانه پسر مولودش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه زندگی ابدی داشته باشد». راه رسیدن به زندگی ابدی این است که به کار خاتمه‌یافته و نهایی خداوند، یعنی عیسی مسیح، ایمان بیاوریم. ایده کتاب مقدس درباره ایمان، به بهترین نحو با مفهوم «اعتماد» بیان می‌شود (Grudem, 1994: 711).

وین گرودم حفظ ایمان را به اعتمادی تشبیه می‌کند که ما به شخصی با نزدیک‌تر شدن تدریجی به او داریم (Ibid.). در حالی که ایمان برای نجات، ضروری است، مجزای از توبه، بی‌اثر است (Ibid.: 713). توبه را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: «فهم عقلانی (اینکه گناه،



اشتباه است)، تأیید عاطفی تعالیم کتاب مقدس درباره گناه (ناراحتی از گناه و نفرت از آن) و تصمیم شخصی برای روی گردانی از آن (ترک گناه و تصمیم به اراده بر ترک آن و حرکت به سوی نوعی زندگی اطاعت از مسیح به جای آن)» (Ibid.).

فرد باید از اعمال گنهکارانه اش توبه، و به مسیح اعتماد کند (Acts 20: 21). او باید از کارهای بی روح (dead works) توبه کند و به خداوند ایمان داشته باشد (Hebrews 6: 1). پولس این فرآیند را در نامه اش به رومیان خلاصه می کند. او می نویسد اگر به زبان اقرار کنید که عیسی، خداوند است و در قلبتان معتقد باشید که خدا او را از مردگان برانگیخت، نجات خواهید یافت...» (Romans 10: 9). بر اساس کتاب مقدس، خداوند در ابدیت کسانی را که سخاوتمندانه نجات خواهد داد، از پیش شناخت. این پیش آگاهی را می توان در رومیان (8: 29) دید: «برای کسانی که از پیش می شناخت، او نیز از پیش مقدر کرد تا با تصویر پسرش مطابقت داشته باشند...». در گذشته ابدی، پدر، کسانی را از پیش مقدر کرد که در دنیای فانی انتخاب، و سپس با مسیح هم ارث شوند (Ephesians 1: 4-5).

به اعتقاد نورمن گیزلر (Norman Geisler)، «رستگاری به فرآیندی گفته می شود که خدا، از طریق کار مسیح، گنهکاران را از زندان گناه رهایی می بخشد» (Geisler, 2004: 223). رستگاری عمل کریمانه خدا است که او، و فقط او، انسان را می رهاوند. به علاوه، خداوند، شخصی را که هدیه رستگاری را دریافت می کند حیات دوباره می بخشد (Titus 3: 5). این حیات دوباره، مؤمن را از زندگی معنوی بهره مند می کند (Ibid.: 225). در تجدید حیات، فرد در پیشگاه خدا عادل شمرده می شود. این عادل شمردگی، جدای از کارهای انسان صورت می گیرد. طبق رومیان (3: 20) «به واسطه اعمال شریعت هیچ جسمی در نظر او عادل شمرده نخواهد شد...». علاوه بر این، پولس آموزه لطف از طریق ایمان را در نامه خود به افسسیان به اختصار بیان می کند. او می نویسد: «زیرا شما با لطف از خلال ایمان نجات یافته اید، و این از شما نیست، بلکه هدیه خدا است؛ نه نتیجه اعمال [شما]، تا هیچ کس فخر نکند» (Ephesians 2: 8-9).

در سنت پروتستان، اعمال موجب رستگاری نمی‌شوند، اما در عوض، به عنوان شهادی برای آنچه از پیش رخ داده، یعنی رستگاری، عمل می‌کنند. به اعتقاد پولس، مسیحی مقدر شده است که کارهای خوب انجام دهد (Ephesians 2: 10). رستگاری فقط با حفظ و نگه‌داشتن ایمان به دست می‌آید. اعمال به عنوان تبیینی ظاهری از قدردانی برای فعل باطنی خدا در تجدید حیات مؤمن، در کنار ایمان قرار می‌گیرد.

### محدوده تفاوت‌ها

با اینکه قطعاً شباهت‌هایی بین مفاهیم لطف در پاک‌بوم و مسیحیت هست، تفاوت‌هایی هم بین آنها وجود دارد. اولاً، تفاوت فاحشی در مفهوم آنچه فرد از آن نجات می‌یابد، وجود دارد. مسیحیان معتقدند انسان باید از گناه خود نجات یابد. [ذات] بشر شر است و از این رو نیازمند لطف خدای قدوس و عادل است. بوداییان واقعیت گناه را انکار می‌کنند. بودایی معتقد است شر، نتیجه و ماحصل دوره‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم (عصر ماپو (Mappo)). به گفته تننت، ماپو، نیروی خارجی کرمه غیرشخصی است، در حالی که گناه، طغیان علیه خدا است (Tennent, 2007: 154). دام و تله‌ای که کرمه منفی است، شری است که بودایی از آن نجات می‌یابد.

دوم اینکه، در مسیحیت، انسان به دست خالقِ شخصی جهان نجات می‌یابد. در مکتب پاک‌بوم آیین بودا، بشر به دست خدای کارآمدی نجات می‌یابد که نقش خدایی را برای فراهم کردن راهی آسان به سوی سعادت بر عهده می‌گیرد. او راهبی بود که بعد از زندگی‌های بی‌شمار کوشید «روشن‌شدگی‌اش را به دست آورد»، و در نهایت آن را به دست آورد. از این رو، چیزی بیش از انسانی روشن‌بین نبود که به عنوان ناجی عمل می‌کرد. عیسی مسیح خدای قادر مطلق است که بشری می‌شود تا بتواند برگزیدگان را نجات دهد.

### پاسخ مسیحی

مفهوم «لطف» در مکتب بودای پاک‌بوم از آیین بودا مطرح، و نیز، آموزه لطف پروتستان به روشنی تعریف شد. دو فرق اساسی [میان این دو] پیش از این بیان شد. علی‌رغم این

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم / ۱۷۳

تفاوت‌ها، مسیحیت باید بپذیرد که آیین بودای پاک‌بوم، تردیدی روشن برای این ادعای مسیحیت که «تنها دین مبتنی بر لطف در جهان است» پیش می‌کشد. با این حال مسیحی آگاه، ناگزیر از ایرادهای ذیل درباره لطف پاک‌بوم است.

نخست اینکه، آیین بودای پاک‌بوم بر تلاش‌های راهبی عالی‌رتبه تمرکز دارد که آمیدا بودا شده است. مسیحیت، مبتنی بر کار تاریخی خدا-انسان تاریخی، یعنی عیسی مسیح، است. به علاوه، وجود عیسی مسیح از طریق شاهدان تاریخی مختلف تأیید شده است. آمیدا بودا ماحصل اسطوره‌شناسی و افسانه است.

این پرسش مطرح شده است که نقل است که آمیدا، «بودای نخستینی است که ماهیت تمام بوداها را به تصویر می‌کشد»، و ظاهراً این واقعیت غایی کاملاً «بی‌شکل» است که با اصطلاحات مختلفی مانند «تهیت» (emptiness)، چینی (suchness)، درمه-جسم (dharma-body)، و نیز، یکتایی (oneness)، وصف‌شدنی است. اگر این توصیفات واقعاً مناسب‌اند، آیا چنین تأکیدی بر اهمیت یک نام شخص‌گونه خاص («آمیدا») و بیان این واقعیت که سوگند می‌خورد و سپس با روش‌های خاصی برای اجرای آنها اقدام می‌کند، به مغالطه نمی‌انجامد؟ (Ryusei, 1998: 24). از این رو، پایه و اساس ایمان پاک‌بوم، خیال است تا واقعیت.

دوم اینکه، بودایی پاک‌بوم باید اطمینان داشته باشد که آمیدا او را از نظام کرمه‌ای که او در آن به بردگی گرفته شده، نجات خواهد داد. با این حال شایان ذکر است که نظام کرمه‌ای خودش ضدیت منطقی دارد. آیین بودا وجود خدا را انکار می‌کند. اما، کرمه برای اینکه نظامی ماندگار باشد نیازمند آگاهی است. آیا نیرویی غیرشخصی که فاقد آگاهی شخصی است می‌تواند اعمالی را انجام دهد که نیازمند نوعی تأمل آگاهانه و تصمیم‌گیری است؟ به عبارت دیگر، چگونه نظامی کور می‌تواند انسانی را در چرخه زندگی و مرگ نگه دارد، جز اینکه آگاهانه بداند چیزی را که انسان مذکور می‌گوید در زندگی قبلی خود انجام داده یا نداده است؟ چنان‌که هندریک وروم (Hendrik Vroom) تشخیص داده، کرمه نیازمند محاسبه‌گر آسمانی است. بدون اظهار نظر محاسبه‌گر چگونه ممکن است چیزی باشد که آمیدا بودا پیروان را از آن نجات دهد؟ کل نظام فاقد انسجام منطقی است (Vroom, 1996: 80).

سوم اینکه، نه تنها هستی آمیدا بودا، بلکه نقش او به عنوان بوداسف نیز در اسطوره‌شناسی ریشه دارد. فصل چهاردهم از سوره نیلوفر، چهار قاعده عملی را برای بوداسفی تعیین می‌کند که می‌تواند قانون را موعظه کند. قاعده اول می‌گوید بوداسف فقط باید با کسانی معاشرت داشته باشد که برای برقراری ارتباط مناسب به نظر می‌رسند. قاعده دوم ایجاب می‌کند که بوداسف، تمام پدیده‌ها را به صورتی کاملاً تهی ببیند. قاعده سوم بیان می‌کند که بوداسف باید از موعظه کردن قانون در همه زمان‌ها و با نگرش مناسب لذت ببرد. در چهارمین و آخرین قاعده لازم است بوداسف همیشه با همه مردم شفقت داشته باشد (Watson, 1993: 196-211). برای موضوع فعلی، صرفاً اهمیت قاعده‌های اول و چهارم ارزیابی می‌شود.

بر اساس قاعده اول، بوداسف باید از هر گونه ارتباط با افراد ذیل دوری کند: نجس‌ها، کشاورزان، شکارچیان، راهبان، زنان، کودکان، همجنس‌گرایان، غیربوداییان، جین‌ها و هندوها. بوداسف نمی‌تواند با هر کسی در فهرست مذکور تماس برقرار کرده یا قانون را برای آنها موعظه کند. قاعده چهارم با این منع مغایر است. بر اساس قاعده چهارم، بوداسف باید به تمام انسان‌ها شفقت داشته باشد، و قانون را در جهت کمک به آنها در دستیابی به روشن‌شدگی موعظه کند. با این حال، اگر بوداسف از قاعده اول پیروی کند احتمالاً دیگر از قاعده چهارم نمی‌تواند پیروی کند. نمی‌توان به همه نوع بشر شفقت ورزید و قانون را برایشان موعظه کرد تا روشن‌شدگی به دست آورند و در عین حال تقریباً از هر طبقه از مردم نیز دوری جست.

این تضاد، صرفاً به دو نتیجه منطقی می‌انجامد. اولاً، چون بوداسف احتمالاً نمی‌تواند از هر دو قاعده اول و چهارم هم‌زمان پیروی کند، قادر به موعظه قانون نخواهد بود. از این رو، بوداسف نمی‌تواند رسالتش را انجام دهد، رسالتی که کمک به همه نوع بشر برای رسیدن به روشن‌شدگی است. ثانیاً، چون بوداسف نمی‌تواند منطقاً شرایط فعلی خودش را دنبال کند، در بهترین حالت، در کمک به بشر بی‌ثمر، و در بدترین حالت، موجودی موهوم و ساختگی خواهد بود. اگر بوداسف نتواند قواعد اساسی را در مقام بوداسفی انجام دهد، فرض منطقی این خواهد بود که او وجود واقعی ندارد.

در نهایت، همان‌گونه که تیموثی تننت اشاره کرده، «بدیهی است که آیین بودا، نه آموزه‌ای درباره خدا، و نه مفهومی درباره گناه، و نه ... هیچ مبنای عینی برای اعطای لطف ندارد، از این‌رو علی‌رغم شباهت‌های زبانی ... اش، مفهوم «لطف» باید ... به طرز چشمگیری متفاوت با هم باشد» (Tennent, 2007: 156). آمیدا همانند عیسی مسیح، لطف نمی‌بخشد. آمیدا بودا لطف شایسته خود را به پیروانش انتقال می‌دهد و به این وسیله، نظام کرمه‌ای را خشنود می‌کند. در مسیحیت، مؤمن در پیشگاه خدا منصفانه بی‌گناه اعلام می‌شود.

آمیدا بودا زمانی انسان بود، انسانی که روشن‌شدگی‌اش را در طول زندگی‌های بی‌شماری با انجام‌دادن کارهای نیک و اعمال سختگیرانه بودایی به دست آورد. چگونه ممکن است کسی که تابع قانون کرمه بوده نه‌تنها بر نظام کرمه غلبه کند بلکه در واقع مهار کامل خود نظام را به دست آورد؟ اگر آمیدا بودا قدرت پایان‌دادن به نیاز فرد برای وفاداری به اعمال بودایی را به منظور آزادشدن از نظام کرمه‌ای دارد آیا او خدای قدرتمند نظامی بی‌خدا نشده است؟ دلیل اینکه آمیدا بودا به روشن‌شدگی رسیده، این است که او در «دوره طلایی» آیین بودا زندگی می‌کرد. در دوره طلایی، فرد می‌توانست روشن‌شدگی را از طریق تلاش‌های خود، چه مرد باشد چه زن، به صورت قطعی به دست آورد. ظاهراً بعد از عروج آمیدا بودا به روشن‌شدگی، این دوره طلایی سپری شد. چون ما اکنون در عصر ماپو هستیم، انسان دیگر نمی‌تواند از نظام کرمه‌ای رهایی یابد. در نتیجه باید با اقدامات آمیدا بودا نجات یابد. با این حال، اگر رستگاری مبتنی بر تلاش‌های فردی باشد، رستگاری از طریق لطف نیست.

تفاوت مسیحیت با آیین بودای پاک‌بوم در این است که مسیحیت تعلیم می‌دهد که خدا انسان را به سبب تطهیر شرعی به وسیله عیسی مسیح، از طرف کسانی که از هر تصویری از تلاش برای رستگاری چشم می‌پوشند، نجات می‌دهد. صرفاً پس از اینکه انسان از هر گونه تلاشی برای نجات خود صرف نظر کرد، می‌تواند رستگاری را در عیسی مسیح بیابد. این به این دلیل نیست که عصر طلایی رستگاری به وسیله تلاش به پایان رسیده، بلکه به این

دلیل است که بشر کاملاً از نجات خویش ناتوان است و همیشه بوده است. لطف مسیحی، لطفی عادلانه است، زیرا الزامات شرعی خدا را برآورده می‌کند. آیین بودای پاک‌بوم صرفاً با یافتن روزه‌ای در این نظام، قانون کرمه را ساقط می‌کند.

### نتیجه

مسیحیت در طول قرون وسطا با بحران مواجه شد. پدران اصلاحات متوجه شدند که رهبری کاتولیک رومی آموزه رستگاری را از طریق ایمان به تنهایی، پشت سر گذاشته است. با تلاش‌های انسان‌هایی مانند مارتین لوتر و جان کالون، کلیسا شاهد اصلاحات الاهیاتی بود. آموزه رستگاری مبتنی بر لطف دوباره جان گرفت. از آن زمان، ظاهراً مسیحیت پروتستان، به عنوان تنها راه رستگاری مبتنی بر لطف، پابرجا مانده است.

آیین بودای پاک‌بوم، با حمایت از لطف به عنوان راهی به سوی روشن‌شدگی، تصور مسیحیت را به پرسش می‌کشد. با این حال، این لطف، آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد. پاک‌بوم بر مبنای [اعمال] راهی اسطوره‌ای بنا شده که از نردبان روشن‌شدگی معنوی بالا رفت. بعدها این راهب مسیری را فراهم کرد که از طریق آن می‌توان بر قوانین کرمه غلبه، یا آن را واژگون کرد. این آزادی، فرصت روشن‌شدگی را بعد از یک عمر زندگی فراهم می‌کند. گرچه ممکن است این برای بودایی جذاب به نظر برسد، [اما] فاقد اظهار نظر آمیدا بودا درباره لطف است. از آنجا که آمیدا تنها انسانی بود که راهش را به سوی بوداشدگی ادامه داد، پاک‌بوم هنوز هم بر مبنای اعمال [نیک] است. لطف فقط اکنون عرضه شده، چون عصری که انسان اکنون در آن زندگی می‌کند بسیار بدتر از آن است که با [انجام‌دادن] اعمال نیک بتوان بر آن غلبه کرد.

آموزه مسیحیت درباره لطف به مراتب عالی‌تر از آموزه پاک‌بوم است زیرا لطف مسیحی، گناه شرعی انسان را جبران می‌کند. مسیح خود را بر روی صلیب قربانی کرد، نه به این منظور که نمونه‌ای باشد، بلکه برای اینکه بهایی منصفانه برای گناه بشر بپردازد. در اندیشه مسیحی، انسان همواره از نجات خویش عاجز و ناتوان بوده است. فقط از طریق عطای خداوند است که انسان می‌تواند از گناهی که او را گرفتار کرده است، نجات یابد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. موجودی که به روشن‌شدگی بودا رسیده و اکنون انتخاب می‌کند که نیروانهاش را در کمک به دیگران در رسیدن به روشن‌شدگی‌شان به تأخیر بیندازد.
۲. در اوایل تاریخ بودا، رایج بود که کسی به‌زبان نام بودا را ستایش کند. بنابراین، این گذار نسبتاً ساده‌ای بود به سوگند یا ذکر شفاهی برای رستگاری که در آیین بودای پاک‌بوم یافت می‌شد؛ نک: Andrews, 1970: 2
۳. واژه‌ای لاتینی و به معنای فضل؛ یکی از پنج سولا که خلاصه‌ای از باورهای اساسی اصلاح‌طلبان در دوره اصلاحات پروتستان را نشان می‌دهد (م).
۴. سولا فیده به معنای «فقط ایمان» است. اکثر پروتستان‌ها معتقدند مردم باید به عیسی اعتماد کنند و اینکه عیسی، مردم را به رابطه با خدا باز می‌گرداند. سولا فیده یعنی اعتماد به عیسی تنها راهی است که بشر می‌تواند با آن نجات یابد و در نهایت، پس از مرگ به بهشت برسد (م).
۵. سولو کریستو یعنی «فقط مسیح»؛ یکی از پنج سولا که اصلاح‌طلبان پروتستان اعلام کردند و بر نقش اساسی عیسی در نجات تأکید دارد (م).

منابع

- Andrews, Alan (1970). "Nembutsu in the Chinese Land Tradition," in: *The Eastern Buddhist* 3.
- Barry, William (ed.) (1972). *The Buddhist Tradition in India, China, and Japan*, New York: Vintage.
- Chung, Paul (2004). "Martin Luther and Shinran: The Presence of Christ in Justification and Salvation in a Buddhist-Christian Context," in: *Asia Journal of Theology*, no. 18.
- Corduan, Winfried (1998). *Neighboring Faiths*, Downers Grove, IL: Intervarsity Press.
- Geisler, Norman (2004). *Systematic Theology*, Vol. 3, Bloomington, MN: Bethany House.
- Grudem, Wayne (1994). *Systematic Theology*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- House, Wayne (2006). *Charts of World Religions*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- Jackson, Roger; Makransky, John (ed.) (2000). *Buddhist Theology: Critical Reflections by Contemporary Buddhist Scholars*, Surrey, UK: Curzon.
- Reat, Ross (1994). *Buddhism: A History*, Fremont, CA: Jain Publishing, 1994.
- Ryusei, Takeda (1998). "Mutual Transformation of Pure Land Buddhism and Christianity: Methodology and Possibilities in Light of Shinran's Doctrine," *Nanzan Symposium* 10, 24.
- Tennent, Timothy (2007). *Theology in the Context of World Christianity*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- Vroom, Hendrik (1996). *No Other Gods*, Grand Rapids, MI: Eerdmans.
- Watson, Burton (1993). *The Lotus Sutra*, New York: Cambridge University Press.
- Lopez, Donald (ed.) (2004). *Buddhist Scriptures*, London: Penguin.